

روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در مرآة العقول

علی اکبر خدامیان آرانی*

چکیده

دانش فقه الحدیث، یکی از شاخه‌های علوم حدیث است که فهم بهتر روایات را ممکن می‌کند. این دانش در پی کشف مراد حقیقی متکلم بوده و به طور مستقیم، با مقصود معصومان^ع در ارتباط است. شرح حدیث بر اساس دانسته‌های فقه الحدیثی صورت می‌گیرد. تاکنون کتاب‌های متعددی در شرح احادیث نوشته شده که یکی از آنها *مرآة العقول* علامه مجلسی است که در شرح *الکافی* نگاشته شده است. این نوشتار به بررسی روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در *مرآة العقول* پرداخته و نکته‌ها و مراحل آن را استخراج کرده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، علامه مجلسی دارای روشی خاص در بررسی و شرح احادیث بوده که این روش، قابل شناسایی و الگوگیری است.

کلیدواژه‌ها: شروح *الکافی*، علامه مجلسی، روش شناسی، فقه الحدیث، علوم و معارف حدیث.

مقدمه

«فقه الحدیث»، یکی از شاخه‌های علوم حدیث بوده و به نوعی می‌توان گفت، ثمره علوم حدیث است؛ به این معنا که از ثمره و نتیجه دیگر شاخه‌های علوم حدیث استفاده می‌کند و محدث با کمک آن‌ها می‌تواند معنای صحیحی از حدیث برداشت کند. ضرورت و اهمیت فقه الحدیث نیز به همین دلیل است که به طور مستقیم با مقصود گوینده حدیث، یعنی معصوم در ارتباط است. اهل بیت^ع نیز توجه ویژه‌ای به فقه الحدیث داشته و به آن سفارش می‌کردند. امام صادق^ع در حدیثی می‌فرماید:

* مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم.

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ؛^۱ یک حدیث را اگر بفهمی، بهتر و ارزشمندتر از هزار روایتی است که برای دیگران نقل کنی.

در حدیث دیگری این چنین می‌فرماید:

أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا...؛^۲ شما زمانی فقیه‌ترین مردم هستید که معانی کلام ما را به خوبی بفهمید.

احادیث متعدد دیگری هم در کتب حدیثی نقل شده است که برای اختصار، از نقل همه آنها خودداری می‌شود.^۳

«فقه» در لغت به معنای «فهم و درک» است.^۴ در تفاوت بین «فقه» و «علم» گفته شده: فقه، علم به مقتضای کلام است که به وسیله تأمل حاصل می‌شود.^۵ پس فقه، به معنای فهم عمیق و ژرف‌نگری است و فقه الحدیث یعنی فهم و درک عمیق حدیث.

برخی پژوهش‌گران معاصر در تعریف اصطلاحی فقه الحدیث چنین نوشته‌اند:

دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌کند.^{۶ ۷}

-
۱. معانی الاخبار، ص ۲، ح ۳.
 ۲. بصائر الدرجات، ص ۳۲۹، ح ۶.
 ۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۲، باب ۲۶.
 ۴. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۴۶۵.
 ۵. ر.ک: الفروق فی اللغة، ص ۸۰.
 ۶. روش فهم حدیث، ص ۷.
 ۷. البته برخی عالمان، به جای اصطلاح «فقه الحدیث»، از واژه «درایة الحدیث» و «شرح الحدیث» استفاده کرده‌اند (کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۳۵؛ الذریعة، ج ۸، ص ۵۴).

فقه الحدیث مراحل و مراتب گوناگونی دارد؛ به این معنا که برای به دست آوردن معنای صحیح و درست از حدیث باید مراحل دانش فقه الحدیث را به ترتیب گذراند، تا به مقصود اصلی گوینده حدیث واقف شد. کتاب *مرآة العقول*، اثر علامه محمدباقر مجلسی است که در شرح کتاب *الكافی ثقة الاسلام کلینی* به رشته تحریر درآمده است. *مرآة العقول*، کتاب فقه الحدیثی ارزش مندی است که می توان آن را بزرگترین گام در شرح حدیث دانست و از دیرباز مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است. او از جمله بزرگانی است که جامعیت ویژه ای داشته و در علوم گوناگون اسلامی، همچون: تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه سرآمد عصر خود بود.^۱ نگاهی اجمالی به مجموعه عظیم *بحارالانوار* این نکته را به خوبی آشکار می سازد. علامه مجلسی در علم حدیث، حایز ویژگی ممتازی است و ریزبینی و نکته سنجی های زیبایی درباره روایات دارد و بیان هایش ذیل آیات قرآن و روایات، بسیار دقیق است که کمتر می توان در جای دیگری یافت.^۲

یکی از منابع اصلی شناخت دین اسلام، «کتب اربعه» است که در میان آن ها نقش کتاب *الكافی*، به دلیل نزدیکی به دوران معصومان[□] و جامعیت نسبی، برجسته تر است. علامه مجلسی (ره) نیز به این نکته توجه داشته و به شرح این کتاب پرداخته است. علامه در *مرآة العقول*، هر یک از احادیث *الكافی* را که به شرح نیاز داشته، تفسیر کرده و معنا و مقصود آن را در صورت مبهم و نامفهوم بودن، بیان کرده است. البته علامه، اسناد کتاب *الكافی* را نیز بررسی و قوت و ضعف آن را از نظر رجالی بیان کرده است که در این مقاله به آن پرداخته نمی شود.

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۱۶-۲۷.

۲. همان.

مقاله حاضر می‌کوشد روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در شرح و فهم احادیث را بررسی کند و مراحلی که در فقه الحدیث روایات *الکافی طی* کرده است، مورد توجه قرار دهد.

درباره *مرآة العقول* علامه مجلسی، چند مقاله نوشته شده است که بعضی از آنها، فقط به خود کتاب و مباحث پیرامونی آن نظر داشته^۱ و برخی دیگر، به روش علامه در نقد اسناد در *مرآة العقول* پرداخته‌اند؛ در واقع، هیچ‌یک به روش فقه الحدیثی علامه اشاره نکرده‌اند، اما در این مقاله سعی بر این بوده که روش فقه الحدیثی علامه بررسی شده و برای آن مراحل منظمی، سامان‌دهی شود که خواننده بتواند با آنها آشنا شده و خود نیز با انجام و به کار بستن آنها، به فهم صحیحی از احادیث دست پیدا کند.

مراحل فهم حدیث در این مقاله به دو مرحله کلی تقسیم شده که عبارت است از: الف) احراز صحت متن؛ ب) فهم متن؛ هر مرحله نیز، خود دارای مواردی است که با انجام آنها می‌توان به فهم صحیحی از حدیث دست یافت. در این‌جا، ابتدا مراحل را که علامه مجلسی برای فهم حدیث گذرانده است، به اختصار توضیح داده و بعد برای هر مورد، نمونه‌ای ذکر می‌شود.

الف) احراز صحت متن

برای احراز صحت متن و پی بردن به این‌که این متن، همان سخن معصوم است یا نه، چند مرحله را باید طی کرد. توجه به نسخه‌های گوناگون حدیث، بررسی تصحیفات و تحریفات و جداسازی کلام راوی، مراحل است که برای احراز اصالت متن و صحت آن طی می‌شود. در ادامه، هر کدام از این موارد را توضیح داده و برای آنها نمونه‌هایی از *مرآة العقول* ذکر می‌شود.

۱. شناخت‌نامه کلینی و *الکافی*، «علامه مجلسی و *مرآة العقول*»، ج ۴، ص ۲۴۹.

۱. بهره‌گیری از نسخه‌های دیگر حدیث

هر حدیثی ممکن است در نسخه‌های گوناگونی، اعمّ از دست‌نوشته‌های خود مؤلف یا کاتبان دیگر و همچنین کتاب‌های حدیثی دیگری که همان حدیث را نقل کرده‌اند، یافت شود که با کنار هم گذاشتن و مقایسه آن‌ها می‌توان به متن اصلی حدیث، دست یافت؛ از این رو، یکی از راه‌های احراز صحت متن، مراجعه به نسخه‌های گوناگون یک حدیث و کتب حدیثی دیگری است که همان روایت را نقل کرده است. علامه مجلسی در شرح احادیث *الکافی* به نسخه‌های گوناگون *الکافی* و کتب حدیثی دیگری که همان حدیث را نقل کرده‌اند، مراجعه کرده تا به متن اصلی حدیث دست یابد و معنای درستی از آن را دریافت کند.

نمونه ۱: استفاده از نسخه‌های دیگر *الکافی*؛ مانند این روایت که معاویه بن عمار از امام صادق ع نقل می‌کند:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنًى»^۱

علامه در شرح این روایت می‌نویسد: «به جای عبارت «إِلَّا مَا بِهِ غِنًى»، در بعضی نسخ عبارت «و الإِمَابَةُ عَنِّي» و در بعضی نسخ دیگر عبارت «و الأَمَانَةُ عَنِّي» آمده است»، و حدیث را مطابق با عبارت «إِلَّا مَا بِهِ غِنًى» این‌گونه شرح می‌کند:

اگر کسی قرآن بخواند فقیر نمی‌شود، ولی اگر قرآن نخواند بی‌نیاز نخواهد شد، اگرچه مال‌های زیادی جمع کند؛ و یا این‌که اگر کسی به بی‌نیازی قرآن راضی نشود، هیچ‌گاه بی‌نیاز نخواهد

شد.^۲

۱. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۸.

۲. *مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۴۸۸.

نمونه ۲: توجه به کتب حدیثی دیگر؛ مانند این حدیث که راوی از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: «أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ

مَتَى كَانَ وَ كَيْفَ كَانَ وَ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ...»^۱

مجلسی در توضیح این حدیث، با توجه به کتب حدیثی دیگر که همین حدیث را نقل کرده‌اند، می‌نویسد:

ظاهراً به جای «متی کان»، عبارت «این کان» صحیح باشد، هم‌چنان‌که در توحید صدوق^۲ و

عیون اخبار الرضا^۳ «این کان» آمده است.^۴

۲. یافتن تصحیفات و تحریفات^۵

«تصحیف و تحریف»^۶ به معنای «دگرگونی و تغییر سهوی یا عمدی در متن حدیث» است که همواره در

جریان نقل حدیث اتفاق افتاده است.^۷ این تغییرها، مانع فهم صحیح از حدیث و مقصود اصلی گوینده

است؛ اعم از این‌که تصحیف نوشتاری باشد یا شنیداری.^۸

۱. الکافی، ج ۱، ص ۸۸ ح ۲.

۲. ر.ک: التوحید، ص ۱۲۵.

۳. ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۰۸.

۵. علت جدا آوردن بند ۱ و ۲ این بخش در این است که علامه مجلسی در بند ۱ با توجه به نسخه‌های دیگر احادیث در کتب دیگر، به تصحیح حدیث می‌پردازد و به تصحیف یا تحریف اشاره‌ای نمی‌کند، ولی در بند ۲ در ذیل احادیث به تحریف یا تصحیف نساخ، اشاره مستقیم می‌کند و سپس به تصحیح آن می‌پردازد.

۶. «تصحیف» در لغت به معنای «خطا کردن» و در اصطلاح عبارت است از: «تغییر کردن بخشی از سند یا متن حدیث به چیزی شبیه یا نزدیک آن» (مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، ج ۱، ص ۱۸۷). «تحریف» در لغت به معنای «کج و خم کردن و تغییر دادن» است و در معنای اصطلاحی آن، تعاریف متفاوتی توسط محدثان ارائه شده است؛ از جمله: «تغییر کردن سند یا متن حدیث به دلیل اثبات مطلب فاسدی» (معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، ص ۱۴۸). هم‌چنین مامقانی در مقیاس می‌نویسند: «تصحیف، اعم از تحریف است» (همان، ج ۱، ص ۱۹۰).

۷. روش فهم حدیث، ص ۶۵.

۸. تصحیف نوشتاری، تصحیفی است که به هنگام کتابت متون و نسخه‌برداری از آن‌ها پیش می‌آید. تصحیف شنیداری، تصحیفی است که به سبب اشتباه شنیدن حروف هم‌مخرج و هم‌آوا پیش می‌آید (همان، ص ۶۶-۶۹).

برای شناخت تصحیف یا تحریف در حدیث، باید تمام نسخه‌ها و احادیث مشابه آن را به دست آورد و آن‌ها را با یکدیگر مقابله کرد تا به متن اصلی حدیث و سخن معصوم دست یافت. علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول*، بین شرح احادیث، روایتی را که دچار تصحیف یا تحریف شده، مشخص کرده و آن را متذکر شده است.

نمونه ۱: در *الکافی* از امام صادق ع روایت شده است: «... وَ لَمْ يُولَدْ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ إِلَّا عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ع وَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ ع...»^۱

علامه در شرح این حدیث می‌نویسد:

عبارت «إِلَّا عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ» یا از تصحیف نساخ است یا روات، چون در احادیث معتبره وارد

شده است: حضرت یحیی ع و امام حسین ع شش ماهه به دنیا آمده‌اند، نه حضرت عیسی ع.^۲

نمونه ۲: در روایت دیگری در باب دفن میّت، از ابو عبدالله ع نقل شده است: «... فَإِذَا وَضَعْتُهُ فِي اللَّحْدِ فَضَعُ يَدَكَ عَلَى أُذُنِهِ فَقُلِ اللَّهُ رَبُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكَ.»^۳

مجلسی ذیل این حدیث می‌نویسد:

ظاهراً تصحیفی از سوی نساخ رخ داده و به جای «فَضَعُ يَدَكَ»، عبارت «فَضَعُ فَمَكَ» صحیح

است، هم‌چنان‌که در *تهذیب الاحکام*^۴ این‌گونه وارد شده است.^۵

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۴.

۲. ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۳۶۵.

۳. *الکافی*، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۲.

۴. *تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۹۲.

۵. ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۱۴، ص ۹۴.

نمونه ۳: برای تحریف نیز می‌توان این نمونه‌ها را مثال زد که علامه ذیل حدیث امام صادق \square که فرمودند:

«لَزِيَارَةُ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابِ مُؤْمِنَاتٍ وَ مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَقَى كُلَّ عَضْوٍ عَضْوًا مِنْ

النَّارِ حَتَّىٰ إِنَّ الْفَرْجَ يَقِي الْفَرْجَ»^۱، نوشته است: «در بعضی نسخ، لفظ جلاله «الله» بین دو کلمه «وقی کل» وارد

شده است که گویا تحریف نساخ است.»^۲

در جایی دیگر، علامه ذیل حدیث درباره علم خداوند و شقاوت اهل معصیت^۳، عبارت را بر تقیه یا تحریف

راویان حمل می‌کند.^۴

۳. شناسایی و جداسازی متون مدرج

در برخی موارد، راوی برای فهماندن حدیث یا انگیزه‌های دیگر، سخنی را بیان کرده که در طی زمان، آن

کلام با متن اصلی حدیث درآمیخته و جزء حدیث شده است و با نگاه اولیه به ذهن می‌رسد که کلام

معصوم است؛ لذا با شناخت و جداسازی آن می‌توان به متن اصلی حدیث دست یافت.^۵

مجلسی نیز به این نکته توجه داشته و با توجه به آن، روایاتی را که با کلام راوی خلط شده، شناسایی کرده

و تذکر داده است.

نمونه ۱: در الکافی از امام صادق \square نقل شده است:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۱۳.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۶۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۲.

۴. مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۶۷.

۵. نهاية الدراية، ص ۲۹۴-۲۹۵.

نَزَلَ الْقُرْآنُ بِبَيَاكٍ أُعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلِيَّ ع نَبِيَّهُ ع فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ وَكَوَلَا أَنْ تُبْتَنَّاكَ لَقَدْ
كَدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا عَنِّي بِذَلِكَ غَيْرَهُ.^۱

علامه مجلسی در شرح این روایت می‌نویسد:

بنا بر قولی، عبارت: «يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ وَكَوَلَا أَنْ تُبْتَنَّاكَ لَقَدْ تَرْكُنُ
إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»، کلام راوی است و سخن امام صادق ع نیست و جمله معترضه‌ای است که
بین مبتدا و خبر واقع شده تا مبتدا را تفسیر کند.

او پس از این نقل قول می‌نویسد:

این نظر، بنا بر نسخه‌ای است که پیش از واژه «عَنِّي» واو نباشد؛ گرچه اگر واو هم باشد، باز
همین تأویل ممکن است و بنا بر هردو نسخه ممکن است که بگوییم: عبارت «فَهُوَ يَعْنِي» تا
آخر خبر، کلام راوی یا مصنف باشد، و این نظر، اظهر است و منظور این است که خداوند،
هیچ‌گاه پیامبرش را مورد عتاب قرار نداده است.^۲

نمونه ۲: در جای دیگر، کلینی (ره) حدیثی را این‌گونه آورده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَلَا وِصَالَ فِي صِبَامٍ وَلَا يَتَمَّ بَعْدَ
احْتِلَامٍ وَلَا صَمْتٌ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تَعْرُبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَلَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَا طَلَّاقٌ قَبْلَ
النِّكَاحِ وَلَا عِتْقٌ قَبْلَ مِلْكِ وَلَا يَمِينٌ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَلَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ وَلَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۱، ح ۱۴.

۲. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۱.

زَوْجِهَا وَلَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَلَا يَمِينٍ فِي قَطِيعَةٍ فَمَعْنَا قَوْلِهِ لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ أَنَّ الْوَالِدَ إِذَا شَرِبَ
مِنْ لَبَنِ الْمَرْأَةِ بَعْدَ مَا تَفْطَمُهُ لَا يَحْرُمُ ذَلِكَ الرِّضَاعُ التَّنَاقُحُ.^۱

مجلسی(ره) در شرح این روایت می‌نویسد: «ظاهراً عبارت «فَمَعْنَا قَوْلِهِ» تا آخر حدیث، کلام خود کلینی است که با اصل حدیث در آمیخته است.»^۲

ب) فهم متن

برای رسیدن به فهم و درک صحیح از متن حدیث، باید مراحل متعددی را طی کرد تا معنای درستی از آن به دست آید، زیرا چه بسا یک اشتباه در فهم حدیث، معنای آن را به طور کلی تغییر می‌دهد و فهم درستی از حدیث به دست نمی‌آید؛ لذا برای این‌که بتوان به فهم صحیح روایت رسید، باید مراحل و مراتبی را پشت سر گذاشت که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱. بهره‌گیری از دانش لغت

برای فهم و کشف معانی واژه‌های به‌کاررفته در احادیث، راه‌های متعددی وجود دارد؛ از جمله مراجعه به کتب لغت، مراجعه به اشعار عرب و... در این‌جا برای هر کدام، نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

در مراجعه به کتب لغت، دو شیوه را می‌توان برای پی بردن به معانی لغات به کار گرفت؛ شیوه تقلیدی صرف از کتب لغت و شیوه اجتهادی با مراجعه به استعمالات شفاهی عرب آن زمان (مانند اشعار).

علامه مجلسی برای توضیح لغات و واژه‌های دشوار، شیوه‌های گوناگونی را به کار برده است. در برخی احادیث، معنای لغوی واژگان را بدون استناد به کتب لغت بیان کرده و حدیث را توضیح می‌دهد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳، ح ۵.

۲. ر.ک: مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۲۱۶.

نمونه ۱: ایشان در توضیح «الطغاة» می‌نویسد: «به ضمّ طاء، به معنای کسی است که در عصیان‌گری و نافرمانی، از حد تجاوز می‌کند.»^۱

مجلسی در بیشتر موارد، به کتاب‌های لغت مراجعه کرده و معنای واژه را بدون اظهار نظری درباره آن بیان می‌کند، اما در مواردی که اقوال گوناگونی درباره یک لغت وجود دارد و معانی متفاوتی از آن ارائه شده است، اظهار نظر می‌کند و برای تأیید نظر خویش، از آیات و روایات استفاده می‌کند.

نمونه ۲: ایشان ذیل روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفْوِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ»^۲، در شرح واژه «العفو» می‌نویسد: «در اصل به معنای کف و خودداری است» و سپس اقوال لغویون، از جمله صاحب قاموس و مفردات را می‌آورد؛ پس از آن، به موارد استعمال «عفو» در احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخته و با این روش، معنای عفت را به خوبی روشن می‌سازد.^۳

یکی دیگر از راه‌های به دست آوردن صحیح معنا و مفهوم عبارات و واژه‌های یک زبان، مراجعه به اشعار آن زبان است، زیرا در بیشتر زبان‌ها، شعر یکی از منابع ادبیاتی آن شناخته می‌شود؛ به خصوص زبان عربی که در زمان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به ادبیات، فصاحت، بلاغت و شعر، اهمیت ویژه‌ای داده می‌شد.

علامه به این نکته عنایت داشته و در موارد متعددی در شرح احادیث *الکافی*، به اشعار عرب استناد کرده و از آن، به خصوص برای شناخت معنای واژگان استفاده کرده است.

۱. *مرآة العقول*، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. *الکافی*، ج ۲، ص ۷۹، ح ۱.

۳. «و العفو فی الأصل الکف قال فی القاموس: عفا و عفا و عفا و عفا فبتحهن و عفو بالكسر فهو عفو و عفو: کف عما لا یجمل و لایجمل کاستعف و تعفف و قال الراغب: العفو حصول حالة للنفس تمنع بها عن غلبه الشهوة و المتعفف المتعاطی لذلك بضرب من الممارسة و القهر و أصله الاقتصار علی تناول الشیء القلیل الجاری مجری العفافة، و العفو ای البقیة من الشیء أو مجری العفو و هو ثمر الأراک، و الاستعفاف طلب العفو، انتهى. و تطلق فی الأخبار غالبا علی عفو البطن و الفرج و کفهما عن مشتبهاتها المحرمة بل المشتبهه و المكروهه أيضا من المأكولات و المشروبات و المنکوحات، بل من مقدماتهما من تحصیل الأموال المحرمة لذلك و من القبلة و اللمس و النظر إلی المحرم و يدل علی أن ترک المحرمات من العبادات و کونهما من أفضل العبادات، لکونهما أشقهما» (*مرآة العقول*، ج ۸، ص ۶۶).

نمونه ۳: علامه در حدیثی که واژه «استوی» در آن به کار رفته است،^۱ برای معنای آن احتمالات متعددی ذکر می‌کند؛ از جمله معنای «الاستیلاء» و برای آن به شعری از اشعار عرب استناد می‌کند که گفته است:

قد استوی شبر علی العراق من غیر سیف و دم مُهراق^۲

نمونه ۴: در جایی دیگر، برای بیان یکی از احتمالات معنای واژه «القدر»^۳ و تطبیق آن بر «کتابه»، به این شعر استناد می‌کند:

و اعلم بأن ذا الجلال قد قدر فی الصحف الأولى التي كان سطر^۴

۲. بهره‌گیری از دانش صرف

در زبان عربی برای رساندن معانی متفاوت از واژه‌ای، حرکات کلمه اصلی و مصدر را تغییر می‌دهند و یا چند حرف به آن می‌افزایند؛ بنابراین، توجه به شکل کلمات و چگونگی تغییرات آن بسیار مهم است، زیرا گاه اجمال در آن، موجب اختلافاتی در درک و فهم حدیث می‌شود. دانش «صرف»، عهده‌دار چنین شناختی از کلمات است.

علامه نیز در توضیح روایات، به این نکته توجه داشته و با توجه به آن، احادیث را شرح کرده است.

نمونه ۱: در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اشركَ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الرَّسُلِ فِي الطَّاعَةِ»^۵ علامه مجلسی ذیل این حدیث، این‌گونه توضیح داده‌اند:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶.

۲. ر.ک: مرآة العقول، ج ۲، ص ۶۸ (به تحقیق، شخصی بدون شمشیر و ریختن خون، بر عراق استیلا یافت).

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲.

۴. ر.ک: مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۵۱ (بدان که خداوند، در صحف اولی مکتوب کرده است...).

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۵.

واژه «اشرك» هم می‌تواند به صیغه امر باشد، هم ماضی مجهول و هم ماضی معلوم که در دو صورت امر بودن و ماضی معلوم بودن، فاعل، ضمیری است که به «الله» برمی‌گردد، ولی اظهر این است که آن را به صیغه ماضی مجهول قرار دهیم؛ به این معنا که وجوب اطاعت، مختص به انبیا نیست و اوصیا هم در وجوب اطاعت، مشترک با انبیا هستند؛ یعنی اطاعت از آن‌ها هم واجب است.^۱

علامه در موارد متعددی، صیغه و وزن واژه‌های به‌کاربرده‌شده در احادیث را مشخص می‌کند تا خواننده در فهم معنای آن دچار اشتباه نشود، چون شناخت صیغه و باب هر واژه، در فهم لغت تأثیر به‌سزایی دارد.

نمونه ۲: برای مثال، در حدیثی که عبارت: «إِنَّمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ»^۲ آمده است، ایشان در شرح آن فرموده است: «يداق الله از "المداقه" باب مفاعله از ریشه "الدقه" است»^۳.

۳. بهره‌گیری از دانش نحو

آشنایی با قواعد علم نحو و توجه به اعراب و نقش کلمات در جمله، در فهم معنای حدیث بسیار مؤثر و لازم است و ناآشنایی یا بی‌توجهی به آن، معنای جمله و حدیث را به طور کلی تغییر می‌دهد یا نامفهوم می‌کند. علامه مجلسی در شرح احادیث، به این مطلب عنایت داشته و نکات نحوی را متذکر شده است.

نمونه ۱: در حدیثی، از امام صادق ع نقل شده است:

أَيُّمَا عَبْدٍ أُقْبِلَ قَبْلَ مَا يَحِبُّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أُقْبِلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يَحِبُّ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أُقْبِلَ اللَّهُ قَبْلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يَبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَازِلَةً نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ

۱. مرآة العقول، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷.

۳. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴.

الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: {إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ} ۱.

ایشان برای به دست آوردن معنای صحیح این روایت، احتمالات نحوی را بیان کرده و نوشته است:

عبارت «وَمَنْ أَقْبَلَ اللَّهَ» تا آخر دو احتمال دارد؛ اول این که عبارت «لَمْ يُبَالِ» خبر برای موصول باشد و جمله: «لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ...»، جمله استثنائیه جداگانه‌ای باشد و عبارت «كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ» جزای شرط باشد؛ دوم این که عبارت «لَمْ يُبَالِ» جزای شرط باشد و مجموع شرط و جزا، خبر برای موصول باشند که در این صورت، عبارت «كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ» جمله استینافیه می‌شود.^۲

علامه مجلسی در بعضی موارد نیز، نکات نحوی و ادبی را با ذکر دلیل و گوینده بیان می‌کند.

نمونه ۲: علامه، ذیل حدیثی که در آن عبارت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ»^۳ آمده است، می‌نویسد:

«قَطُّ» یعنی دائماً و تمام اوقات و زمان‌ها. شیخ رضی گفته است: «قَطُّ استعمال نمی‌شود، مگر به معنای ابداً، زیرا مشتق از قطع است و چه بسا گاهی بدون نفی نیز استعمال می‌شود...»^۴

موارد بسیاری از این نمونه‌ها وجود دارد که در این نوشتار، به همین دو مورد بسنده می‌شود.

۴. بهره‌گیری از دانش بلاغت

«بلاغت»، از جمله فنون ادبی است و شاخه‌های سه‌گانه معانی، بیان و بدیع را در بر می‌گیرد. این فن، در تمام زبان‌ها اهمیت خاصی دارد و یکی از مهارت‌های نویسندگی و سخنرانی است. فصاحت و بلاغت در

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۴.

۲. ر.ک: مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲، ح ۵.

۴. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۶۹.

زبان عربی، به خصوص در زمان نزول قرآن و رسالت پیامبر ﷺ بسیار رواج داشته و قرآن بر اساس همین ویژگی، دیگران را به تحدی خوانده است؛ به همین دلیل، در احادیث نیز - که به زبان عربی است - باید به این نکته توجه داشته باشیم.

علامه مجلسی به موارد متعددی از این مباحث اشاره کرده است که در این جا به بعضی نکات، از جمله «مجازها» و «کنایات» اشاره می‌شود.

توجه به مجازها: «مجاز» عبارت است از: استعمال لفظ در معنایی که برای آن وضع نشده است و به همراه قرینه، مانع از اراده معنای حقیقی است.^۱

استفاده از مجاز و صنایع ادبی جایگاه ویژه‌ای دارد و در قرآن هم متعدد استفاده شده است.^۲ مجاز در کلام، موجب تفکر و تأمل شده و باعث زیبایی و جذابیت سخن نیز می‌شود؛ البته وجود آن‌ها در کلام برای افراد ناآشنا به زبان، باعث می‌شود درک معنای حقیقی آن مشکل شده و نتوان به فهم درستی از آن رسید. می‌توان گفت، تعبیرات مجازی گونه‌ای اصطلاح هستند که مفید معنای مستقلی‌اند.

نمونه ۱: امام سجاده ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ
أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا...^۳ به راستی که دنیا کوچ کرده و می‌رود و آخرت روی
آورده و می‌آید، و هر کدام از آن‌ها فرزندان دارند؛ پس شما، از فرزندان آخرت باشید و از
فرزندان دنیا نباشید....

۱. مختصر المعانی، ص ۲۴۳.

۲. اسراء، آیه ۷۲؛ زمر، آیه ۲۶؛ اعراف، آیه ۱۷۵ و... .

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۱۵.

مجلسی ذیل این روایت، به این نکته بلاغی اشاره کرده و می‌نویسد:

امام سجاده \square لفظ «بنون» را برای بندگان، نسبت به دنیا و آخرت استعاره آورده‌اند و آن‌ها را به خاطر میلشان به دنیا و آخرت، به میل فرزند به والدش تشبیه کرده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که فرزند به طرف والدینش کشیده می‌شود و به سمت آنان می‌رود، انسان‌ها هم به سمت دنیا یا آخرت می‌روند و به طرف آن کشیده می‌شوند، و در این‌جا حضرت توصیه می‌کند که: از فرزندان آخرت باشید و به سمت آن بروید، نه از فرزندان دنیا.^۱

نمونه ۲: در جایی دیگر، از امام صادق \square در تفسیر آیه: \square فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ \square روایت شده است:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: {فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ} قَالَ إِنَّ مَنَا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۳ همانا امام پیروز و پنهان، از ما خاندان است و چون خداوند اراده کند امر امامت او را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای وارد می‌کند، سپس ظاهر می‌شود و به امر خداوند قیام می‌کند.

علامه مجلسی در شرح روایت مزبور می‌گوید:

«فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» به معنای نفخ و دمیدن در صور است، و در این‌جا قلب امام \square به «صور» تشبیه شده و آنچه خداوند الهام و القا می‌کند، به «نفخ» تشبیه شده و در این حدیث، استعارهٔ مکنیه و تخیلیه^۴ به کار برده شده است.^۵

۱. مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۸۶.

۲. مدثر، آیه ۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۴. استعارهٔ مکنیه و تخیلیه به استعاره‌ای گفته می‌شود که فقط لفظ مشبه در کلام ذکر شده باشد و مشبه به حذف شده باشد و به جای مشبه به، قرینه‌ای که لازمهٔ آن باشد ذکر می‌شود که به آن قرینه، تخیلیه گفته می‌شود (مختصر المعانی، ص ۲۳۹).

۵. ر.ک: مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱.

توجه به کنایات: «کنایه» در لغت به معنای «پوشیده سخن گفتن» است و در اصطلاح، واژه‌ای است که از آن، لازم یا ملزوم معنای حقیقی کلمه اراده می‌شود؛ به این معنا که از لفظ، معنای غیرحقیقی آن اراده شود.^۱

در هر زبانی، ترکیب‌هایی از چند واژه وجود دارد که به مرور زمان بر اثر استفاده فراوان، مفهوم خاصی را ارائه می‌کنند که حاصلِ مجموع معنای آن چند کلمه نیست، بلکه مفهوم دیگری را افاده می‌کند. برای دستیابی به معنای درستی از احادیث، باید به چنین کنایاتی توجه داشت؛ به این بیان که برای فهم آن ترکیبات، نمی‌توان معنای تک تک واژه‌ها را به دست آورد و بعد کنار هم گذاشت تا مفهوم آن ترکیب شناخته شود، بلکه آن ترکیب، خودش معنای خاصی دارد. برای شناخت کنایه در احادیث، باید به کلام عرب و علم بلاغت مراجعه کرد تا دچار اشتباه در فهم آن نشد؛ مانند عبارت «کثیر الرماد» که به معنای «مهمان‌نوازی» است، در حالی که معنای لغوی آن «خاکستر زیاد» است.^۲

علامه مجلسی در شرح روایات الکافی به این نکته توجه داشته و کنایات را توضیح داده و معنای صحیحش را بیان می‌کند؛ کنایاتی از قبیل: «مَاتَ حَتْفَ أَنْفِهِ»^۳، «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ»^۴، «مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ»^۵، «السَّبْعُ الْمَثَانِي»^۶ و «تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۷ که به ترتیب به معنای: «مرگ طبیعی»، «اخذ معرفت از خداوند»، «هر کس شرم کند، دانشش اندک شود»، «سوره حمد» و «تهی دست بمانی» است؛ برای مثال، ذیل «السَّبْعُ الْمَثَانِي»

۱. مختصر المعانی، ص ۱۸۷.

۲. مختصر المعانی، ص ۲۵۹.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵، ح ۱؛ مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۴۵.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹؛ مرآة العقول، ج ۷، ص ۳۶۹.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۳؛ مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۸۹.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۷۲، ح ۳؛ مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

۷. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۱؛ مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۲۳.

می‌نویسد: «این عبارت به آیه: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾^۱ اشاره دارد و به سوره «حمد» تفسیر شده است، زیرا هفت آیه دارد.»^۲

۵. بهره‌مندی از آیات

یکی دیگر از راه‌های فهم صحیح متن حدیث، مراجعه به آیات قرآن کریم است، زیرا در قرآن هیچ خطا و اشتباهی راه ندارد و می‌توان برای تبیین احادیث و رسیدن به معنای صحیح از آن، به آیات قرآن مراجعه کرد. علامه مجلسی نیز به این نکته واقف بوده و در شرح برخی احادیث، به آیات استناد کرده است.

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی که در بیان صفات مؤمن است، می‌فرماید: «وَلَا يَصْرِفُ اللَّعِبُ حُكْمَهُ»^۳ علامه در شرح این حدیث می‌نویسد:

مراد از «حکم»، حکمت است و دو معنا در این جا محتمل است: ۱. مؤمن به خاطر حکیم بودنش به لهو و لعب روی نمی‌آورد، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۴؛ ۲. امور دنیایی باعث تغییر حکم مؤمن نمی‌شود، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ﴾^۵

در حدیث دیگری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصُّدُقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ»^۶

مجلسی ذیل این حدیث بیان می‌کند:

۱. حجر، آیه ۷۸.

۲. مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱.

۴. فرقان، آیه ۷۲.

۵. عنکبوت، آیه ۶۴.

۶. ر.ک: مرآة العقول، ج ۹، ص ۲۱۲.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۷.

عبارت «بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ»، اشاره به این آیه قرآن است: {إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} ۱. ۲

۶. بهره‌مندی از احادیث دیگر

یکی دیگر از ابزارهای کمک‌دهنده در فهم بهتر روایت، استفاده از روایات هم‌خانواده است. علامه (ره) در شرح احادیث *الکافی*، برای فهم بهتر و عمیق آن، از روایات دیگر نیز بهره می‌برد تا بتواند معنای درستی را ارائه دهد.

از امام صادق ع روایت شده است:

حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَةٌ أَرْبَعَةٌ مِنَّا وَ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۳ حاملان عرش که عرش به معنای «علم» است، هشت نفرند؛ چهار نفر آنان از ما هستند و چهار نفرشان از هر کسی که خدا بخواهد.

علامه مجلسی می‌نویسد:

مراد از «أربعة منّا»، رسول خدا ص، امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین ع است و چهار نفر دیگر حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی ع است؛ هم‌چنان‌که در روایتی چنین وارد شده است. و گفته شده: مراد از چهار نفر دیگر، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار است؛ اما نظر صحیح، همان قول اول است، به دلیل روایتی که از امام کاظم ع نقل شده است: «إذا كان يوم القيامة كان حملة العرش ثمانية: أربعة من الأولين: نوح و إبراهيم و موسى و عيسى و أربعة من الآخرين محمد و علي و الحسن و الحسين»^۴

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۸، ص ۱۹۰.

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۳۲، ۶.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۸۵، ح ۴.

علامه مجلسی در بعضی موارد، برای اثبات مسائل اعتقادی به کتب احادیث اهل سنت نیز استناد کرده است؛ برای مثال، در حدیثی از *الکافی* که درباره تنصیص اهل بیت^۱ از سوی خداوند و پیامبر بوده و آیه تطهیر^۲ در آن ذکر شده است،^۳ به کتب حدیثی اهل سنت مراجعه کرده و تمام احادیثی که این آیه را ذکر کرده و مراد از اهل بیت را در آن، اهل بیت پیامبر^۴ دانسته‌اند، نقل کرده است؛ از جمله: صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، جامع الاصول ابن اثیر، العمده ابن بطریق و...^۵

۷. بهره‌گیری از شرح‌های دیگران

استفاده و توجه به شروح گوناگونی که بر کتابی نوشته شده است، می‌تواند در فهم و درک معنای بهتر احادیث، نقش به‌سزایی داشته باشد و ما را به معنای صحیح حدیث و فهم دقیق آن نزدیک کند؛ بنابراین، مراجعه به کتب شرح حدیث می‌تواند فهم درست و عمیقی به ما بدهد، زیرا فکر محدثان و عالمان پیشین روی احادیث متمرکز بوده و قرب زمانی برخی از آن‌ها به عصر صدور حدیث و فضای قرون اولیه نیز، به فهم بهتر احادیث کمک کرده است.

علامه مجلسی برای شرح احادیث *الکافی*، به شروح علمای دیگر نیز مراجعه کرده و از آن‌ها بهره‌مند شده است. او ذیل احادیث - هر جا که نیاز بوده - اقوال آنان را نقل می‌کند؛ البته در بعضی موارد نیز بر نظریات آن‌ها اشکال نموده و بعد نظر صحیح را بیان می‌کند.^۶

۱. ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۸۰.

۲. *لَا تَمَسُّ يَدُ اللَّهِ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا* (احزاب، آیه ۳۳).

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۱.

۴. ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۲۳۷-۲۴۲.

۵. نکته مهم که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که علامه مجلسی در اکثر موارد، نام شارح یا نویسنده را نمی‌آورد و شاید علتش این باشد که به خاطر رد کردن و نپذیرفتن بعضی اقوال و انتقاد بر آن‌ها، از باب احترام، نام آن‌ها را نیاورده و از عباراتی همچون: «بعض الافاضل»، «بعض المحققین»، «بعض مشایخنا» و... استفاده کرده است که با بررسی و جست‌وجوی آن متون در کتب دیگر، می‌توان به نویسنده آن پی برد.

از شروحي که مجلسي از آن‌ها استفاده کرده است، مي‌توان موارد زير را برشمرد: کتاب الوافي از فيض کاشاني^۱، التعلیقه علی اصول الکافی محمدباقر میرداماد^۲، الحاشیه علی اصول الکافی ملامحمدامین استرآبادی^۳، شرح فاضل تستری^۴، شرح الکافی محمدصالح مازندرانی^۵ و شرح اصول الکافی صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا)^۶.

۸. استفاده از کتاب‌های دیگر

در این مرحله برای فهم دقیق حدیث، به کتب دیگر اعم از کتب لغت، فقه، حدیث، غریب‌الحدیث، تفسیر و... مراجعه می‌شود. یکی از فواید مراجعه به کتب حدیثی دیگر، دیدن نسخه‌های گوناگون احادیث است که در مرحله احراز صحت متن حدیث به آن اشاره شد. از فواید دیگر مراجعه به کتب حدیثی دیگر که به همین علت، این مرحله جداگانه و مستقل آورده شده، پی بردن به فهم پیشینیان از حدیث است، زیرا با مراجعه به کتب دیگر و دقت در چینش و جای‌گیری آن حدیث در کتاب، می‌توان به فهم نویسنده کتاب پی برد که چه مرادی از حدیث را برداشت کرده و باعث شده که حدیث را در آن باب یا موضوع بیاورد. مجلسی برای فهم بهتر و شناساندن معنای صحیح به مخاطب، به کتب متعددی مراجعه کرده که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

-
۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۷۱؛ ج ۶، ص ۹؛ ج ۸، ص ۴۰۳، ج ۹، ص ۱۶۹؛ ج ۹، ص ۲۹۳؛ ج ۱۲، ص ۸۹ و...
 ۲. همان، ج ۲، ص ۱۹؛ ج ۲، ص ۲۱؛ ج ۲، ص ۵۳؛ ج ۲، ص ۸۱؛ ج ۸، ص ۴۷؛ ج ۱۲، ص ۲۳۶ و...
 ۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۹؛ ج ۳، ص ۱۰۲؛ ج ۲، ص ۱۲۳؛ ج ۳، ص ۱۸۰؛ ج ۴، ص ۴۴؛ ج ۴، ص ۴۵؛ ج ۴، ص ۱۰۲؛ ج ۴، ص ۲۱۴؛ ج ۵، ص ۱۶۱ و...
 ۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۹؛ ج ۱، ص ۲۴۵؛ ج ۲، ص ۳۱۵؛ ج ۱۳، ص ۴۴؛ ج ۱۳، ص ۱۱۳؛ ج ۱۳، ص ۱۲۸ و...
 ۵. همان، ج ۳، ص ۳۷۲ و...
 ۶. همان، ج ۱، ص ۶ و...

کتاب حدیثی: من لایحضره الفقیه شیخ صدوق؛ تهذیب الاحکام و الاستبصار شیخ طوسی؛ المحاسن برقی؛
بصائر الدرجات صفّار؛ الخصال، عیون اخبار الرضا، الامالی و کمال الدین شیخ صدوق؛ الاحتجاج طبرسی؛
تحف العقول حرّانی و... .

کتاب تفسیری: تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر عیاشی؛ البرهان فی تفسیر القرآن هاشم بحرانی؛ مجمع البیان
طبرسی؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل بیضاوی؛ الکشاف زمخشری و... .

کتاب فقهی: المبسوط، الخلاف و النهایه شیخ طوسی؛ منتهی المطلب و مختلف الشیعہ علامه حلی؛ شرایع
الإسلام و مختصر النافع فی فقه الإمامیه محقق حلی؛ الدروس الشرعیة شهید اول؛ مسالک الأفهام شهید ثانی
و... .

کتاب لغت و غریب الحدیث: النهایه فی غریب الحدیث و الأثر ابن اثیر جزری؛ قاموس المحيط فیروزآبادی؛
مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی؛ الفائق فی غریب الحدیث زمخشری؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح
الکبیر فیومی؛ الصحاح جوهری و... .

اشاره به این نکته لازم است که استفاده علامه مجلسی از کتب گوناگون و متعدد، نشانه جامعیت علمی و
نگاه جامع او به ابعاد گوناگون و استفاده از شیوه‌ها و منابع مختلف در شرح احادیث است.

۹. توجه به مباحث مفصل اعتقادی

زیربنا و پایه هر دین و مذهبی، اعتقادات و باورهای آن است که باید به درستی شناخته شود و فهم عمیق و
صحیحی از آن داشت، چراکه کوچک‌ترین اشتباه در فهم اعتقادات، ممکن است انسان را از راه درست دور
کند و او را از مرز دین خارج کند؛ حتی ممکن است به خاطر کج‌فهمی، دچار شرک به خداوند شود! به
همین جهت، توجه به مسائل اعتقادی بسیار مهم است و باید به طور دقیق و کامل بررسی و شناخته شود.

علامه مجلسی در شرح کتاب *الکافی*، در مواردی که نیاز بوده به بررسی مسائل اعتقادی پرداخته و به تفصیل، آن‌ها را توضیح داده و تحلیل کرده است؛ برای مثال، در باب اثبات حدوث عالم و ثبوت مُحدث^۱، بداء^۲، اراده و اختیار^۳، خلقت اعمال^۴ و... بحث‌های مفصّلی کرده و صفحات متعددی را به خود اختصاص داده است. ایشان در باب ثبوت مُحدث، حدود شانزده صفحه به توضیح حدیث پرداخته و در باب بداء، دوازده صفحه را به تبیین آن اختصاص داده است که به علت طولانی نشدن این نوشتار، تفصیلاً به آن پرداخته نمی‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به آدرس‌های داده‌شده مراجعه کنند.

نتیجه‌گیری

دانش «فقه الحدیث»، یکی از شاخه‌های علوم حدیث است و می‌توان گفت، نتیجه دانش‌های حدیثی است که مستقیماً با مقصود گوینده حدیث، یعنی معصوم در ارتباط است. اهل بیت^۵ نیز در روایات متعددی، به فهم دقیق و صحیح احادیث سفارش کرده‌اند؛ بنابراین، این دانش اهمیت ویژه‌ای دارد و بدین جهت، علما و محدثان به آن توجه فراوانی داشتند؛ ایشان به شرح و توضیح احادیث پرداخته و به نقل صرف احادیث بسنده نمی‌کردند.

علامه مجلسی نیز به شرح کتاب *گران‌سنگ الکافی ثقة‌الاسلام کلینی* (ره) پرداخته و احادیث آن را بررسی کرده است. او همواره در ابتدای حدیث، به اعتبار یا عدم اعتبار حدیث با توجه به اختلاف حالِ راویان و اتصال یا عدم اتصال سند، اشاره می‌کند. علامه برای احراز صحت متن حدیث، به نسخه‌های گوناگون

۱. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۵۷.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۹۵.

احادیث توجه داشته و موارد تصحیف و تحریف را نیز بیان می‌کند؛ او همچنین درباره احادیثی که کلام راوی با حدیث خلط شده است، تذکر می‌دهد.

علامه مجلسی به خاطر بهره‌مندی از جامعیت علمی، از جنبه‌های گوناگونی به شرح روایات پرداخته است. او همواره واژگان و مفردات احادیث را بررسی کرده و با استفاده از کتاب لغت و گاهی هم بدون استناد به کتب لغت، به معنای لغوی واژگان می‌پردازد. وی در بسیاری از موارد، فرق میان مترادفات را نیز بیان می‌کند.

علامه برای فهم بهتر احادیث به بحث‌های ادبی نیز پرداخته و از دانش‌هایی مانند: صرف، نحو، فصاحت و بلاغت، استفاده فراوانی کرده است.

مجلسی در جای جای کتابش برای شرح احادیث، از آیات، احادیث دیگر و اشعار عرب بهره‌مند شده است؛ همچنین به شروح علمای دیگر و کتب متعدد حدیثی، تفسیری، فقهی، لغوی و غریب اللغه مراجعه کرده و در برخی موارد، برای اثبات مسائل اعتقادی به کتب اهل سنت نیز استناد کرده است.

این‌ها همه، نمایانگر روش خاص فقه الحدیثی در شرح احادیث و جامعیت علمی علامه مجلسی (ره) است.

پیشنهاد‌های پژوهشی:

- روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در *مرآة العقول*، در احادیث اعتقادی، اخلاقی و یا طبی.

- روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در *بحارالانوار*، در احادیث اعتقادی، اخلاقی و یا طبی.

کتاب نامه

- قرآن کریم.

- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ

دوم، ۱۴۰۳ق.

- بصائر الدرجات، محمدبن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

- تهذیب الاحکام، محمدبن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- التوحید، محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.

- الدرعیه، آقابزرگ تهرانی، بیروت: دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، ۱۳۸۶.

- شناخت نامه کلینی و الکافی «علامه مجلسی و مرآة العقول»، محمدعلی سلطانی، به کوشش: محمد قنبری،

قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.

- عیون اخبار الرضا، محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

- الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، بیروت: دارالآفاق الجدیده، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

- الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- کشف الظنون، حاجی خلیفه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

- مختصر المعانی، اسعدالدین تفتازانی، قم: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

- مرآة العقول، محمدباقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- معانی الاخبار، محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- معجم مصطلحات الرجال و الدراییة، محمدرضا جدیدی نژاد، قم: دارالحديث، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- معجم مقایس اللغة، احمدبن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- مقیاس الهدایة فی علم الدراییة، عبدالله مامقانی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- نہایة الدراییة، سیدحسن صدر، تحقیق ماجد الغریاوی، قم: نشر المشعر، بی تا.
- نہایة فی غریب الحدیث و الاثر، مبارکبن محمدبن اثیر الجزری، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.